

"اصولی برای همیشه"

دیدگاه بی پرده مقام معظم رهبری راجع به مذاکره با

شیطان بزرگ

در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت «روز ملی مبارزه با استکبار»

سال ۱۳۷۲

بنده دلم می‌خواهد این جوانان ما شما دانشجویان؛ چه دختر، چه پسر و حتی دانش‌آموزان مدارس روی این ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید. گیرم که تحلیلی هم بدهید که خلاف واقع باشد؛ باشد! خدا لعنت کند آن دست‌هایی را که تلاش کرده‌اند و می‌کنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیر سیاسی کنند. کشوری که جوانانش سیاسی نباشند، اصلاً توی باغ مسائل سیاسی نیستند، مسائل سیاسی دنیا را نمی‌فهمند، جریانهای سیاسی دنیا را نمی‌فهمند و تحلیل درست ندارند. مگر چنین کشوری می‌تواند بر دوش مردم، حکومت و حرکت و مبارزه و جهاد کند؟! بله؛ اگر حکومت استبدادی باشد، می‌شود. حکومت‌های مستبد دنیا، صرفه‌شان به این است که مردم سیاسی نباشند؛ مردم درک و تحلیل و شعور سیاسی نداشته باشند. اما حکومتی که می‌خواهد به دست مردم کارهای بزرگ را انجام دهد؛ نظام را می‌خواهد با قدرت بی‌پایان مردم به سر منزل مقصود برساند و مردم را همه چیز نظام می‌داند، مگر مردمش بخصوص جوانان، و بالاخص جوانان دانشجویی می‌توانند غیر سیاسی باشند؟! مگر می‌شود؟! عالم‌ترین عالمها و دانشمندترین دانشمندا را هم، اگر مغز و فهم سیاسی نداشته باشند، دشمن با يك آب‌نبات تُرش می‌تواند به آن طرف برود؛ مجذوب خودش کند، و در جهت اهداف خودش قرار دهد! این نکات ریز را، باید جوانان ما درک کنند.

.. امریکا می‌گوید: «بیایید مذاکره کنیم.» نمی‌گوید: «بیایید رابطه برقرار کنیم.» مذاکره یعنی چه؟ یعنی آن پیوندی را که جمهوری اسلامی قطع کرد و برید و همان موجب شد که تمام عواطف صادقانه ملت‌های دنیا به این نظام جلب شود، این را دو مرتبه برقرار کند. یعنی در درجه‌ی اول، يك ضربه‌ی نمایان به جمهوری اسلامی بزنند؛ و از آنجا که تبلیغات هم در دست آنهاست، در دنیا منعکس کنند که «جمهوری اسلامی، از حرف‌هایش برگشت!» به چه دلیل؟ به این دلیل که نشسته است و با امریکا مذاکره می‌کند. آن وقت، يك یأس عمومی در تمام ملتها در آسیا و در آفریقا و در کشورهای گوناگون و در خود اروپا و در خود امریکا به وجود آید. ملت‌هایی که امید پیدا کرده‌اند مسلمانان و حتی بعضی غیر مسلمانان ناامید شوند؛ و آن چهره‌ی باصلابت امام بزرگوارمان، که روی جمهوری اسلامی را پوشانده و آنها را وادار به حرکت می‌کرده است، مخدوش گردد؛ و بگویند: «نه آقا! جمهوری اسلامی هم توبه کرد!» یا بگویند: «چون امام رفت، جمهوری اسلامی ایران توبه کرد!» اگر یادتان باشد، بعد از رحلت امام، یکی از شاه‌بیت‌های تبلیغاتی دشمن، همین بود که «امام رفت؛ و این‌ها دیگر راه امام را رها کردند.» برای اینکه همان احساس را درون ملتها به وجود آورند؛ یا این را بگویند، یا بالاتر از این را. بگویند: «امام کی گفته بود ما با امریکا مذاکره نکنیم؟! کی امام چنین حرفی زده بود؟! امام همان چند روز زمان خودش را گفته بود! همان چند وقت را گفته بود! امام کی ما را نهی کرده است؟» یعنی حتی تصرف کنند در نظرات امام تصرف کنند که در میان صدها سخنرانی و بیان قاطع و صریح، این طور اظهار شده است.

اولین ضربه‌ای که با این کار می‌خواستند بزنند، این بود که جمهوری اسلامی را از آبروی خودش؛ از آن حیثیت و صلابت و قدرت و قامت استواری که در چهره‌ها و خاطره‌های ملت‌های مسلمان در دنیا پیدا کرده است، ساقط کنند. ملت ایران مگر ملت کوچکی است؟ ملت ایران، فلان ملت از زیر بوته درآمده‌ی اروپایی یا آفریقایی که نیست! ملت کهن ریشه‌داری است که هزاران سال سابقه دارد. هزار و سیصد، چهارصد سال، بعد از اسلام، همیشه در اوج ملت‌های مسلمان قرار داشته است. آن وقت

این ملت، آن هم با این انقلاب، آن هم با آن حرف‌ها، همه چیز را گذاشت کنار و توبه کرد؟! آمد شروع کرد با امریکا مذاکره کردن؟! به صرف اینکه جمهوری اسلامی بگوید «بله؛ ما مذاکره را قبول داریم.» یا این را بفهماند، یا طوری مشی کند که معلوم شود حرفی ندارد که با امریکا مذاکره کند، این، اولین ضربه است. و بعد، تازه شروع تحمیل‌هاست.

شما وقتی با کسی قهرید، وقتی با کسی حرف نمی‌زنید، رودربایستی باهم ندارید. در مقابل هم، هیچ حالت توقعی وجود ندارد. اما وقتی با کسی مذاکره شروع شد؛ پشت میز نشستید؛ یک قهوه باهم خوردید؛ یک گپ دوستانه هم در کنارش باهم زدید؛ در فلان محفل بین‌المللی نشستید و با همدیگر یک خرده درد دل کردید؛ بعد رودربایستی به وجود می‌آید. آن وقت، اول شروع تحمیلات است. بدبختی‌های انقلاب‌های دنیا و تسلط و نفوذ آمریکا همان‌طور که عرض کردم از همین‌جا شروع شد. مثل کشورهای بندنه نمی‌خواهم اسم آن‌ها را بیاورم. امروز هم آن کشورهای بیچاره، غالباً چهره‌های بسیار بدی دارند. این است که روی مذاکره فشار می‌آورند. اصرار می‌کنند که «ایران چرا نمی‌آید با ما مذاکره کند؟» عده‌ای هم که آدم‌هایی ساده‌لوحند، یا نمی‌دانم، مرعوبند، یا بی‌اطلاعند، یا غیر سیاسی‌اند، در داخل خودمان این حرف‌ها را تکرار می‌کنند. من نمی‌دانم می‌فهمند چه دارند می‌گویند؟!

بنده البته معتقدم: این حرف‌هایی که گاهی زده می‌شود، از طرف بعضی مسئولین درجه دو و سه‌ی نظام جمهوری اسلامی است. بحمد الله، دولت و رئیس‌جمهور و وزرا، به فضل پروردگار، در آن قدرت روحی و معنوی واقعی و صحیح قرار دارند و برای خدا ایستاده‌اند. اما بعضی از این درجه دومی‌ها و سومیه‌ها، که غالباً آدم‌های غیر مسئولند، گاهی زمزمه می‌کنند: «چرا این‌ها با امریکا مذاکره نمی‌کنند؟ چرا نمی‌گویند؟ چرا نمی‌روند حرف بزنند؟ حرف زدن چه ضرری دارد؟!» خیال می‌کنند حرف زدن دو نفر آدم معمولی است که گوشه‌ای بنشینند و صحبت کنند. نمی‌فهمند این مذاکره‌ای که دشمن این قدر روی آن اصرار می‌کند، چه خطرات بزرگی برای جمهوری اسلامی دارد؛ که من شمه‌ای از آن‌ها را عرض کردم.

بنده معتقدم که تکرار این حرفها از طرف آنها هم، کار بدی است. من این را عرض می‌کنم. این نظر بنده است. بنده معتقدم: برای رایج کردن يك گناه در عمل، یکی از راههایش این است که آن گناه را در زبانها رایج کنند. آن قدر بگویند که قبضش از بین برود! شما قضیه‌ی فلسطین و سرنوشت شومی را که بعضی از فلسطینیها برای خودشان و ملت فلسطین قبول کردند، ببینید! امروز این تجربه‌ی بسیار عظیم و عبرت بزرگی است. از بس مدام در گوشه و کنار، کسی چیزی گفت و دیگران به او تشر نزدند! هی گفتند: «چه مانع دارد که ما با اسرائیل صحبت کنیم؟!» دیگر نگفتند: «دشمنِ غاصب!» نگفتند: «این دشمنِ غاصب است. این در خانه‌ی فلسطینیها نشسته است. چه مذاکره‌ای؟! مذاکره‌ی با او این است که بگویند فلان فلان شده، از خانه ما برو بیرون!» مذاکره‌ی با غاصب، این است. مذاکره‌ی با ظالم این است که بگویند: «فلان فلان شده، چرا این قدر ظلم می‌کنی؟!» مذاکره، یعنی این. و الا، مذاکره‌ی دوستانه، که بروند و بگویند و بخندند و او چیزی بگوید و این چیزی بگوید و بعد چانه بزنند، و اینکه گفته شود «دیگر با غاصب این حرفها را نداریم»، چه معنی دارد؟! هیچ‌کس هم به آن کسانی که هی اسم مذاکره با اسرائیل را آوردند و آوردند و آوردند، تشر نزدند، تا عیب و قبضش در نظرها از بین رفت و آخرش به این روز تلخ و سیاه رسید. نکند کسانی که هی اسم مذاکره را اینجا و آنجا و در داخل ملت ایران می‌آورند، قصدشان این‌ها باشد! ملت ایران، ملتی است که احتیاج به مذاکره و مراوده و ارتباط با دشمن مستکبر ندارد. مگر شما ضعیفید؟! مگر ملت ایران ملت کوچکی است؟! مگر ملت ایران، قدرت دفاع از خود را ندارد؟! ما چه احتیاج داریم به اینکه به درِ خانه‌ی مستکبرین، مستبدین و دیکتاتورهای بین‌المللی برویم؟!!

اگرچه مصلحت امروزه بسته دستش را ولی هنوز گهی خوش اشارتی دارد

من البته هیچ‌وقت نسبت به مذاکره‌ی با آمریکا خوش‌بین نبودم. نه از باب یک توهم بلکه از باب تجربه؛ تجربه کردیم. حالا اگر یک روزی – ما که در آن روز قاعدتاً نخواهیم بود – شماها ان‌شاءالله در جریان حوادث و جزئیات و یادداشت‌ها و نوشته‌های این روزها قرار بگیرید، خواهید دید که این تجربه‌ی ما از کجا حاصل شده؛ تجربه کردیم.



۱۳۹۴/۱/۲۰ در آستانه‌ی سالروز ولادت حضرت فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) در حسینیه امام خمینی (رحمه الله علیه)